

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم به نظریه خطابات قانونی

در بحث گذشته یکی از اشکالاتی که بر نظریه‌ی امام (رضوان الله تعالی علیه) ذکر شده بود بیان کردیم و جوابش را هم ذکر کردیم. اشکال دومی که برای امام (رضوان الله علیه) وارد شده این است که گفته‌اند شما می‌فرمایید در خطابات قانونیّه افراد مورد خطاب واقع نمی‌شوند، یا باید قائل شوید به اینکه عناوین این افراد مثل عنوان مکلف، عنوان عام، بدون لحاظ افراد موضوع برای تکلیف واقع می‌شوند، اگر بدون لحاظ افراد باشد می‌شود يك امر ذهني محض. اگر بگوئیم عنوان مؤمن، عنوان ناس، چون باز بین پرائنتز عرض کنیم، قبلاً هم عرض کردیم این نظریه‌ی امام را گاهی اوقات به عنوان خطابات قانونیّه یاد می‌کنند و گاهی اوقات به عنوان خطابات عامه، خطابات عامه یعنی خطابات که موضوعش عنوان عام است، عنوان عام مثل یا ایها الناس، یا ایها الذين آمنوا، یا ایها المستطيع، يك عنوان عام است. مستشکل می‌گوید اگر این عنوان با قطع نظر از افراد است این يك امر ذهني است، امر ذهني که نمی‌تواند موضوع برای تکلیف واقع شود. اگر این عنوان به لحاظ اشاره‌ی إلی الافراد است پس شما باید انحلال إلی الافراد را قبول کنی، چرا از انحلال إلی الافراد فرار می‌کنید؟ باز به عبارت دیگر امام (رضوان الله تعالی علیه) در مخالفت با مشهور فرمودند این خطابات شرعیّه چون افراد مخاطبین ملحوظ نظر نیستند، پس این خطاب به تعداد مخاطبین انحلال پیدا نمی‌کند.

مشهور می‌گفتند انحلال پیدا می‌کند، مستشکل می‌گوید شما اگر خود عنوان ذهني را می‌خواهید بگوئید، او که نمی‌تواند موضوع برای تکلیف باشد، اگر عنوان به عنوان اینکه اشاره کننده‌ی إلی الافراد است پس چاره‌ای از انحلال ندارید باید انحلال را بپذیرید و بعد در تکمیل اشکال مستشکل می‌گوید شما گرفتاری اصلی‌تان و مشکله‌ی اصلی‌تان در انحلال این بود که اگر انحلال إلی الافراد باشد در میان این افراد کفارند، عصاة و عجزه هستند، در حالی که خطاب متوجه اینها نمی‌تواند بشود. کافری که فعل را انجام نمی‌دهد شارع هم می‌داند انجام نمی‌دهد، چطور به او خطاب را متوجه کند؟

عاصی و گناهکار که بنای بر مخالفت دارد چطور شارع بیايد خطاب را متوجه او کند؟ عاجز که قدرت بر انجام ندارد، چطور شارع بیايد خطاب را متوجه او کند؟ شما مشکله‌تان این است و برای همین از خطاب شخصی فرار کردید و پناه بردید به خطابات عامه، گفتید يك خطاب عام است «یا ایها الناس» خود به خود هم شامل همه می‌شود ولی این فرد، آن فرد، مستقلاً خطاب شخصی ندارد. مستشکل می‌گوید ما يك راهی را طی می‌کنیم که شما گرفتار این تالی فاسد نشوید، ما يك راهی را طی می‌کنیم که این مشکله پیش نیاید و آن راه چیست؟ می‌فرماید مستشکل می‌گوید از راه اتمام حجّت بر عباد شارع این کار را بکنند! یعنی انحلال را قبول کنیم، مستشکل به امام عرض می‌کند که شما انحلال را قبول کنید، با انحلال این عاجز، این عاصی، این کافر، خطاب به او متوجه شود. شما می‌گوئید اینها قابلیت تعلق خطاب ندارند. ما می‌گوئیم خطاب از باب اتمام حجت باشد، مولا می‌داند که کافر این نماز را نمی‌خواند، اما به او می‌فرماید صلّ به عنوان اتمام الحجة، مولا می‌داند که این عاصی نماز نمی‌خواند، به او می‌گوید صلّ از باب اتمام حجت! اگر مسئله را بیاوریم روی مسئله‌ی اتمام حجت، این مشکله‌ی شما برطرف

می‌شود.

پس عبارت این است: «أما قضية الاستهجان إلی من لا ينبعث منه ففيه أن إتمام الحجة علي جميع العباد يقتضي شمول الحكم و تعميمه لجميع المكلفين في مرحلة الإنشاء كما أنه في مرحلة الإبلاغ و الفعلية أيضاً يعم جميع المكلفين لإتمام الحجة و ليهلك من هلك أن بينه و يحيي من حي عن بينه» پس ببینید مستشکل در آخر اشکالش می‌گوید به امام عرض می‌کند که آن اشکال شما را در مورد خطاب به کسی که لاینبعث، ما از راه اتمام حجت مسئله را حل می‌کنیم، خطاب بالفعل متوجه عاصی بشود، متوجه کافر بشود، مولا هم می‌داند که این عاصی و کافر انبعاث ندارند، اما از باب اتمام حجت باشد.

جواب اشکال

در جواب از این اشکال خواهیم گفت که این حرف درست نیست، این تکلیف مولا نسبت به آن گروهی که انجام می‌دهند به عنوان حجت واقعی است نسبت به گروهی که انجام نمی‌دهند اتمام الحجة است و این معنا ندارد.

عرض می‌کنم اساس این اشکال از این جهت است که مقصود اصلی امام بری این مستشکل روشن نشده و اگر ما مقصود اصلی امام را روشن کنیم این اشکال دیگر مجالی برایش نیست، حالا توضیحش چیست؟ عرض کردیم ما وقتی نظریه‌ی امام را بیان می‌کردیم امام می‌فرمودند در [أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)، در [لَا تَقْرُبُوا الزِّنَا](#)، حرفشان با مشهور این بود که مشهور می‌گفتند [لَا تَقْرُبُوا الزِّنَا](#) بعدد المكلفين انحلال پیدا می‌کند به احکام و تکالیف متعدده، امام می‌فرمایند انحلال در کار نیست، انحلال در کار نیست اما می‌فرمایند يك خطاب واحد است، يك انشاء واحد است، اما مُنشأً كثير است، در [لَا تَقْرُبُوا الزِّنَا](#) تکلیف واحد است، خطاب واحد است، انشاء واحد است، اما این تکلیف و خطاب واحد علي كلّ مكلف است، به طوری که وقتی مولا می‌گوید من زنا را بر مکلف حرام می‌کنم، این انطباق بر هر مکلفی پیدا می‌کند، وقتی وفاء به عقد را واجب می‌کنم بر مؤمن، انطباق بر هر مؤمنی پیدا می‌کند، آنچه که امام (رضوان الله علیه) مدّ نظرشان بود این بود که در حین جعل این قانون افراد ملحوظ نیستند اما مُنشأً منطبق بر افراد هست، همه‌ی حرف‌ها در این عبارت است؛ اگر این عبارت را خوب در ذهن شریف‌تان بسپارید، نظریه‌ی امام خیلی برایتان روشن می‌شود و خیلی از اشکالاتی هم که بر امام کردند مبتنی بر این است که این را درست متوجه نشدند، امام هیچ گاه نمی‌فرماید مولا که فرمود [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#) [أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#) را بر عنوان ذهنی مؤمن قرار داده تا شما بگوئید عنوان ذهنی که نمی‌تواند قرار بگیرد پس باید مشیر إلی الأفراد باشد، اگر مشیر إلی الأفراد شد همان انحلال لازم می‌آید.

امام می‌فرماید عنوان کلی که قابلیت صدق بر افراد دارد موضوع واقع می‌شود اما افراد ملحوظ برای مولا نیست، خصوصیات افراد ملحوظ برای مولا نیست.

مشهور می‌گویند متعلق الخمر حراماً طبیعت خمر است، افراد لا اجمالاً و لا تفصيلاً در نظر گرفته نمی‌شود! ما یصدق علیه الخمر، امام همان مطلب را در باب موضوع و مخاطب می‌گوید، می‌گوید وقتی می‌گوید یا ایها الناس افراد را در نظر نمی‌گیرد، یا ایها الذين آمنوا عنوان کلی مؤمن را در نظر می‌گیرد، [لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ](#) عنوان کلی مستطیع را در نظر می‌گیرد، المستطیع، حالا افراد این مستطیع موجود هستند یا نیستند، چند نفرند و چه خصوصیتی دارند؟ آیا مورد ابتلاءشان هست یا نیست! اینها را اصلاً در نظر نمی‌گیرد، افراد، حالات افراد، مزاحمات افراد، اینها را در نظر نمی‌گیرد. ولی این عنوان برای این افراد تطبیق پیدا می‌کند، اگر ما گفتیم يك قانونی را اگر دولت برای طلاب جمع کرد، بعد بگوید شما طلاب قم را گفتید، من خصوص قم را در نظر نمی‌آورم، هر کسی که این عنوان برایش قائل می‌شود، هر کسی که این عنوان برایش صدق می‌کند، امام می‌فرمایند این عنوان خطاب قانونی دارد، در خطاب قانونی عنوان را مولا در نظر می‌گیرد، این عنوان خودش انطباق بر افراد خارجی دارد و این انطباقش هم به اختیار مولا نیست! مولا نمی‌تواند انطباق را ایجاد کند و نه می‌تواند انطباق را از بین ببرد، اما افراد ملحوظ نیستند که شما بروید مسئله‌ی انحلال را برای ما مطرح کنید.

قبلاً عرض کردم امام برای فعلیتی که در ذهن ما هست معنای دیگری می‌کند، امام می‌فرماید آنچه که مرحوم نائینی یا دیگران می‌گویند انشائی است ما می‌گوییم فعلی است! الآنَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ، امام می‌گوید همان وقتی که پیامبر (صلوات الله علیه) این آیه را قرائت فرمود به عنوان يك وجوب فعلی قرائت کرد، به عنوان يك حکم فعلی.

امام آنچه که خیلی می‌خواهند در اینجا از آن احتراز بفرمایند این است که انحلال مسئله را می‌کند خطاب شخصی، خطاب شخصی شرایط خودش را دارد، الآن من به زيد بگویم آقای زيد این کار را انجام بده باید قدرت داشته باشد، باید عاقل باشد، باید بفهمد که من چه می‌گویم؟ اما اگر خطاب به نحو خطاب عام باشد، کما اینکه حالا ببینید، اگر شارع به لسان عربی آمد خطاب کرد، آن کس که لسان عربی را نمی‌فهمد در مجلس خطاب نشسته، قانون شاملش می‌شود یا نه؟

اگر از مرحوم نائینی سؤال کنیم از زمان پیامبر آن کس که عربی زبان نبوده این خطاب شاملش شده یا نشده؟ با اینکه او نمی‌فهمد، اما مع ذلك شاملش شده، این روی خطاب قانونی سازگاری دارد، الآن در کشور ما يك خطاب قانونی جعل کنند و قرار بدهند، ولو آن کسی که این زبان فارسی را هم بلد نیست این خطاب شامل او هم می‌شود، این هم خودش مؤید فرمایش امام است، یعنی فهم مخاطب، قدرت مخاطب، علم مخاطب، اینها هیچ کدام در این خطاب دخالت ندارد، امام می‌خواهند مسئله را از انحلال که انحلال مسئله را می‌برد به خطابات شخصی، خطابات شخصی يك شرایط خاص دارد، می‌خواهند از این بیرون بیاورند، برای اینکه از این بیرون بیاورند می‌گویند افراد لا اجمالاً لا تفصيلاً در نظر گرفته نمی‌شود، اما این عنوان کلی که موضوع است، انطباق بر افراد قهراً پیدا می‌کند و حجت علی الأفراد است.

پس ببینید این اشکال سوم ناشی از این مطلب است که نظر امام درست برای مستشکل روشن نشده است.

مسئله‌ی اتمام حجت. این چند تا اشکال دارد:

اولاً لازمه‌اش این است که يك تکلیف نسبت به آن آدم‌های مؤمن مُنقاد مطیع بشود حجت، نسبت به عاصی بشود اتمام الحجة، در حالی که این تفکیک قابل التزام نیست! بیان مولا یا به عنوان الحجة است یا به عنوان اتمام الحجة، نمی‌شود يك بیان نسبت به بعضی از افراد حجت باشد و نسبت به بعضی دیگر اتمام الحجة.

ثانیاً جواب مهم این است که مشهور می‌گویند این آدم عاصی انبعاث پیدا نمی‌کند، جایی که انبعاث نیست تکلیف به داعی بعث نیست، جایی که تکلیف به داعی بعث نیست عقل حکم به امتثال و لزوم امتثال نمی‌کند. شما در اوامر امتحانیّه بروید خدمت عقل، از عقل سؤال کنید در اوامر امتحانیّه امتثال واجب است یا نه؟ می‌گویند نه واجب نیست چون به داعی البعث نیست! اینجا هم همینطور است، مشهور وقتی در خطابات انحلال را قائلند، انحلال یعنی خطاب می‌شود شخصی، یعنی عاصی و کافر انبعاث ندارد، انبعاث که نباشد به داعی بعث نیست، وقتی به داعی بعث نشد اتمام حجت یعنی چه؟ به عبارت أُخري اتمام الحجة جایی است که امتثال مسلم لازم باشد، جایی که لزوم امتثالی باشد مولا می‌تواند اتمام الحجة کند اما جایی که هنوز موضوع لزوم امتثال محقق نشده چطور مسئله‌ی اتمام الحجة مطرح شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين